

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه
موضوع جزئی: قلمرو تقیه - جهت دوم: مورد پنجم - مورد ششم (دو طایفه روایات) مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۰
تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۷
جلسه: ۲۰

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در بحث از قلمرو تقیه، عرض کردیم جهاتی قابل بحث است. جهت دوم درباره برخی موارد است که از مشروعیت تقیه استثناء شده‌اند. دیروز درباره چهار مورد که تقریباً به نوعی تحت ملاک واحدی می‌توانند قرار بگیرند بحث کردیم و ادله استثناء این‌ها را ذکر کردیم.

مورد پنجم

مورد دیگر از مواردی که از مشروعیت تقیه می‌تواند استثناء شود و به عبارت دیگر قلمرو و مرز تقیه است، مسئله دماء می‌باشد یعنی تقیه تا جایی مشروع است که کار به ریختن خون کسی نیانجامد و لذا گفته‌اند که اگر کسی اکراه شود بر قتل نفس محترمه و او تقیباً بخواهد این کار را انجام دهد، این تقیه مشروع نیست. قتل بواسطه تقیه امری غیر مشروع است و این فتوای متقدمین و متأخرین است.^۱

دلیل استثناء مورد پنجم

دلیل استثناء این مورد از مشروعیت تقیه، دو روایت است:

روایت اول: صحیح محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) «انما جعلت التقیة لیحقن بها الدم، فاذا بلغ الدم فلیس تقیة»^۲
این روایت دلالتش کاملاً واضح و روشن است و از نظر سندی نیز صحیح محسوب می‌شود.

سوال:

استاد: معلوم است، احتقان الدم یعنی حفظ دم ظاهر عبارت روایت و فتوای فقها روی قتل است، و منظور از ما یقربُ این است، ما ینجر و یا ما یؤدی الی القتل، نه صرف جرح و ضرب معمولی.

روایت دوم: روایت ابی حمزه ثمالی که متن کامل روایت را هم ملاحظه فرمودید و آدرسش را ذکر کردیم، فقط جمله‌ای که در روایت مورد نظر است، تقریباً شبیه همین روایتی است که از محمد بن مسلم نقل شد و فقط یک تفاوت جزئی دارد. می‌فرماید: «انما جعلت التقیة لیحقن بها الدم، فاذا بلغت التقیة الدم فلا تقیة»؛

۱. سرائر، ج ۲، ص ۲۵؛ مقدس مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۹۷؛ ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۰۹؛ مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۲. کافی ج ۲ ص ۲۲۰ حدیث ۱۶؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۳۴ باب ۳۱ از ابواب امر و نهی حدیث ۱.

در مورد این روایت یک اختلافی است که آیا این موثقه است یا صحیحه به جهت وجود حسن ابن فضال که در طریق این روایت است. در مورد حسن ابن فضال گفته شده که قائل به امامت عبد الله جعفر بود، ولی رجوع کرد و داستان اعتقاد و رجوع او را هم نجاشی^۱ و هم شیخ طوسی^۲ نقل کرده اند. بحث در این است که آیا اگر رجوع حسن ابن فضال ثابت شود، روایات سابق او صحیح می‌شود یا نه؟ برخی معتقدند که با رجوع و بازگشت او به ایمان، روایات سابق او صحیح نمی‌شود؛ ولی برخی معتقدند که روایات سابق در صورتی که نسبت به آن‌ها ایراد و اشکالی مطرح نکرده باشد، آن‌ها هم صحیح است، یعنی وقتی رجوع می‌کند، اگر روایاتی که در آن دوران گفته را مورد اشکال قرار ندهد، کأن آن‌ها را امضاء کرده است و لذا این را صحیحه قلمداد می‌کنند.

فقط یک نکته در مورد این دلیل و این مورد مطرح شده که این مربوط به اکراه است در حالی که بین اکراه و تقیه فرق است ما قبلاً به نوعی به مسئله فرق بین تقیه و اکراه اشاره کردیم که آیا این‌ها یکی هستند موضوعاً یا حکماً یا تفاوت دارند؟

اجمالاً اشکالی در این رابطه مطرح شده و جواب‌هایی هم در این مقام بیان کرده‌اند. اما عمده این مطلب است که اینجا اکراه و تقیه از دو حال خارج نیست، یا این‌ها موضوعاً متحدند که طبیعتاً حکمشان یکی است و اگر هم بگوییم موضوعاً یکی نیستند، حداقل حکم این‌ها یکی است؛ یعنی «التقیة اذا بلغت الدم، فلا تقیة»؛ یعنی این مشروعیت نمی‌دهد به شخصی که می‌خواهد تقیه کند و بعنوان تقیه مبادرت به قتل کند. اکراه هم اگر به حد دم برسد، مجوز قتل نمی‌شود؛ یعنی کسی نمی‌تواند بعنوان اینکه مکره بر قتل کسی شده، کسی را به قتل برساند. لذا از این جهت مشکلی نیست.

مورد ششم

مورد دیگر از موارد استثناء همان چهار یا پنج امر است. مسح علی الخفین، متعة الحج، شرب المسکر، شرب النبیذ و جهر به بسم الله. در این موارد گفته‌اند که تقیه جریان ندارد.

دلیل استثناء مورد ششم

عمده دلیل در این مورد، روایات است، دو دسته روایت در این رابطه وارد شده و چون به نظر می‌رسد که بین این روایات تعارض وجود دارد، راه‌هایی نیز برای جمع بین این روایات پیشنهاد شده است. لذا ابتدا باید این دو طایفه را نقل کنیم و سپس طرق جمع بین این روایات را مورد بررسی قرار دهیم، تا نهایتاً معلوم شود که آیا در این موارد تقیه جریان دارد یا ندارد.

طائفه اول: روایات دال بر عدم جواز تقیه

اما روایاتی که دلالت دارد بر عدم مشروعیت تقیه در این امور چند روایت است. البته این ۵ امر لزوماً در همه روایات کنار هم ذکر نشده بلکه بعضاً در برخی از روایات به دو یا سه مورد اشاره شده و در برخی دیگر به موارد دیگر.

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴.

۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۹۷.

روایت اول: روایت ابی عمر الأعجمی یا ابن عمر الأعجمی عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث: « لا دین لمن لا تقیة له، و التقیة فی کل شیء إلا فی النبیز و المسح علی الخفین »^۱

همین دو مورد را ذکر کرده که تقیه در همه امور جریان دارد مگر در ۲ چیز، نبیز و مسح علی الخفین. نبیز شرابی است که متخذ از خرما یا انگور می‌باشد. ولی مسکر عام است، اصطلاح خمر با نبیز فرق می‌کند و شرب الخمر یک عنوان است و شرب النبیز یک عنوان دیگر. هر دو مسکر هستند ولی چه بسا درجه اسکار آن‌ها فرق می‌کند. لذا خمر در حقیقت شرابی است که از آب انگور اتخاذ می‌شود، ولی نبیز از انگور یا کشمش و یا حتی خرما گرفته می‌شود. به هر حال دو مورد را گفته اند که تقیه در آن جریان ندارد. اینکه کسی نمی‌تواند بعنوان تقیه مرتکب شرب خمر یا شرب نبیز شود. این روایت روشن است و دلالتش هم واضح می‌باشد.

سوال:

استاد: می‌تواند کشمش یا خرما باشد، چون در بعضی از کتاب‌های لغت در مورد نبیز حتی عنب را هم آورده‌اند. یعنی آن شرابی که از انگور یا خرما متخذ است.

روایت دوم: روایت زراره قال: قلت له: « عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ فِي مَسْحِ الْخَفَيْنِ تَقِيَّةٌ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ لَا اتَّقَى فِيهِنَّ أَحَدًا شُرْبُ الْمُسْكَرِ وَ مَسْحُ الْخَفَيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ، قَالَ زُرَّارَةُ: وَ لَمْ يَقُلْ الْوَاجِبُ عَلَيْكُمْ إِلَّا اتَّقُوا فِيهِنَّ أَحَدًا »^۲

سوال کردم که آیا در مسح خفین تقیه است؟ امام فرمود سه چیز است که من در این سه چیز از هیچ کس تقیه نمی‌کنم، شرب مسکر، مسح خفین و متعة الحج. بعد در ادامه زراره گفت: امام نگفت که شما هم در این سه امر تقیه نکنید، یعنی در حقیقت ظهور در این دارد که این وظیفه اختصاصی امام بوده اما معنایش این نیست که دیگران هم باید این طور عمل کنند.

روایت سوم: «عن سعيد بن يسار، قال: قال أبو عبدالله (ع): ليس في شرب النبيذ تقية»^۳ در شرب نبیز تقیه وجود ندارد.

روایت چهارم: در خصال آمده به سنده عن علي (ع) « ليس في شرب المسكر و المسح علی الخفین تقية »^۴

این چهار روایت ظهور دارد در عدم جریان تقیه در این موارد.

چهر به بسم الله در هیچ کدام از روایات نیست. اگر همه مواردی که در این چهار روایت ذکر شده را کنار هم بگذاریم، مجموعاً چهار عنوان گفته است؛ شرب المسکر، شرب النبیز، متعة الحج و مسح علی الخفین که این‌ها متفرقاً نقل شده‌اند.

۱.

۲. کافی، ج ۳، ص ۳۲، حدیث ۲؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۲، حدیث ۱۰۹۳؛ استبصار، ج ۱، ص ۷۶، حدیث ۲۳۷؛ وسائل، ج ۱، ص ۴۵۷، کتاب الطهارة باب ۳۸ از ابواب وضوء حدیث ۱؛ کتاب امر به معروف و نهی منکر، باب ۲۵، حدیث ۵.

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۱۴، حدیث ۱۱؛ تهذیب، ج ۹، ص ۱۱۴، حدیث ۴۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۵۱، باب ۲۲ از ابواب اشربة المحرمة حدیث ۲.

۴. خصال ص ۶۱۴؛ وسائل ج ۱ ص ۴۶۱ کتاب طهارة باب ۳۸ از ابواب وضوء حدیث ۱۸.

طایفه دوم: روایات دال بر جواز تقیه

طایفه دوم روایاتی است که به حسب ظاهر دال بر جریان تقیه در این امور است؛

روایت اول: حماد ابن عثمان عن محمد ابن نعمان عن ابی الورد قال: «إن أبا ظبيان حدثني أنه رأى علياً (ع) أراق الماء ثم مسح على الخفين»^۱ به امام باقر عرض کردم که ابو ظبیان به من خبر داد که خودش دیده است که امیرالمؤمنین (ع) آب را ریخته بعد مسح کشیده، کأن سوال کرده که آیا این درست است؟ امام فرمود او دروغ گفته است. بعد در مورد مسح خفین می‌گوید که رخصت است یعنی می‌شود آن را ترک کرد؟ امام فرمود خیر مگر به دو جهت، یک دشمنی که تقیه می‌کنی از او و این به معنای این است که اگر تقیه باشد مسح خفین اشکالی ندارد که ترک شود و یا سرما یا آب سردی که برای پا ضرر داشته باشد؛ پس اینجا ظاهر این است که جائز است.

روایت دوم: از امام موسی کاظم (ع) نقل شده که به کمیت ابن زید اسدی فرمود که شنیده‌ام که در مدح بنی امیه شعر می‌گویی، یعنی کأن اعتراضی به کمیت درباره شعر گفتن در مورد سلاطین جور است.

کمیت جواب می‌دهد، «قَالَ قُلْتُ: ذَاكَ وَاللَّهِ مَا رَجَعْتُ عَنْ إِيمَانِي وَإِنِّي لَكُمْ لِمُؤَالٍ وَلِعَدُوِّكُمْ لَقَالٍ وَلَكِنِّي قُلْتُهُ عَلَى النَّقِيَّةِ»، کمیت به امام عرض کرد که بله من این را گفته‌ام ولی به خدا من از ایمان و اعتقادم بر نگشتم و من از محبین شما هستم و برای دشمنای شما هم دشمن هستم، ولی من این را تقیه گفتم، قال (ع) «قَالَ أَمَا لئن قُلْتَ ذَلِكَ إِنْ النَّقِيَّةَ تَجُوزُ فِي شُرْبِ الْخَمْرِ»^۲

در این جمله امام دو احتمال وجود دارد: طبق یک احتمال این روایت می‌شود جزء روایات دال بر جواز و طبق احتمال دیگر می‌شود جزء روایات دال بر منع. جمله امام این است: «قَالَ أَمَا لئن قُلْتَ ذَلِكَ إِنْ النَّقِيَّةَ تَجُوزُ فِي شُرْبِ الْخَمْرِ». «لئن قلت ذلك» یعنی اشاره به آن شعر می‌کند و می‌فرماید که اگر این شعر را از آن بابی که در مورد خمر و شرب خمر تقیئاً جایز می‌دانی بگویی، این اشکالی ندارد. طبق این احتمال این روایت می‌شود جزء روایات دال بر جواز تقیه، یعنی همانطور که تقیئاً شرب خمر می‌کنی، از آن باب این شعر را می‌گویی لذا دال بر جواز تقیه است یعنی می‌شود خمر را تقیئاً شرب کرد و می‌توان تقیئاً شعر در مدح این‌ها گفت.

احتمال دوم این است که کأن امام عذر کمیت را نپذیرفته و در مقام اعتراض به کمیت می‌گوید: اگر قرار باشد به این بهانه‌ها و این توجیهاات جایز شود اینطور سخن گفتن، پس شرب خمر هم باید با همین ادله جایز شود؛ در حقیقت یعنی می‌خواهد بگوید که همانطور که شرب خمر با این عذر جایز نمی‌شود، پس این قبیل شعر گفتن هم جایز نمی‌شود. طبق این احتمال این روایت جزء روایات دال بر عدم مشروعیت تقیه قرار می‌گیرد.

۱. تهذیب ج ۱ ص ۳۶۲ حدیث ۱۰۹۲؛ استبصار ج ۱ ص ۷۶ حدیث ۲۳۶؛ وسائل ج ۱ ص ۴۵۸ باب ۳۸ از ابواب وضوء در کتاب طهارة حدیث ۵.

۲. وسائل ج ۱۶ ص ۲۱۶ باب ۲۵ از ابواب امر و النهی حدیث ۷.

روایت سوم: روایت عمرو ابن مروان؛ «قال: قلت لأبي عبد الله (ع) إن هؤلاء ربما حضرت معهم العشاء - فيجيئون بالنبيذ بعد ذلك فإن أنا لم أشربه خفت أن يقولوا فلانی»^۱ می گوید که من به امام صادق (ع) عرض کردم گاهی من با این جماعت در عشاء حاضر می شوم، اینها بعدش می روند سراغ شرب نبیذ. اگر من نخورم، می ترسم که بگویند تو شیعه و جعفری هستی، من چکار کنم؟

« فكيف أصنع؟ قال: اكسره بالماء، قلت: فإذا أنا كسرته بالماء أشربه؟ قال: لا » می گوید امام فرمود: که این را با آب مخلوط کن؛ بعد به امام عرض کرد: بعد از اینکه با آب مخلوط کردم آیا این را بخورم؟ امام فرمود: این را نخور. در هیچ کدام اینها جهر به بسم الله نبود بلکه فقط در مورد مسح خفین و شرب نبیذ است و متعة الحج هم در روایات دال بر جواز نبود.

سوال:

استاد: به حسب موارد اینها فرق می کند، در روایات دال بر جواز، متعة الحج را نداریم، در روایات دال بر منع جهر بسم الله را نداشتیم.

روایت چهارم: یک روایت هم در مورد جهر به بسم الله است: «عن زكريا بن إدريس القمي قال: سألت أبا الحسن الأول (عليه السلام) عن الرجل يصلي يقوم يكرهون أن يجهر بـ «بسم الله الرحمن الرحيم» - فقال «لا يجهر»^۲. می گوید: من سوال کردم در مورد مردی که با کسانی و گروهی نماز می خواند که جایز نمی دانند بسم الله با صدای بلند گفته شود، امام فرمود: که بسم الله را با صدای بلند نگویند.

سوال:

استاد: معمولاً در روایات کراهت به معنای عدم جواز است، یعنی ما کراهت اصطلاحی در روایات نداریم. مگر اینکه قرینه ای بر خلافش باشد چون در روایات متداول نیست که تعبیر کراهت به معنای اصطلاحی به کار برده شود.

سوال:

استاد: در بعضی از روایات داریم که می فرماید «إنا لا نفعل ذلك». ولی نوعاً اگر کراهت به قول مطلق در روایات به کار رود، ظهور در حرمت دارد چون این اصطلاح مدرسه ای است که بعداً در بین اصحاب پیدا شده و در متن روایات اینطور نبوده.

صرف نظر از اینکه از نظر مورد ما روایاتی که جامع همه موارد باشد نداریم، ملاحظه فرمودید که آن موردی که بیشتر در هر دو دسته روایات آمده دو چیز است، یک مسح علی الخفین است و دیگری شرب نبیذ است. حتی در مورد متعة الحج هم بحث جواز تقیه مطرح نشده است.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۱۰، حدیث ۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۵۱، باب ۲۲ از ابواب اشربة المحرمة حدیث ۴.

۲. وسائل ج ۶ ص ۶۰ کتاب صلاة باب ۱۲ از ابواب قرائت حدیث ۱.

سند این دو طایفه از روایات هم اجمالاً در بعضی از آن‌ها شاید محل اختلاف باشد؛ مثلاً در همین روایت ما قبل آخر که در طایفه دوم، بعضی راجع به سهل این زیاد اشکال گرفته‌اند «الامر فیه سهل».

عمده این است که با این دو طایفه چکار کنیم، چون یک طایفه مشروعیت و جواز تقیه را بیان کرده‌اند و طایفه دیگر هم عدم جواز آن را. بالاخره هریک از این دو طایفه أخذ شود قلمرو تقیه متفاوت می‌شود.

راه‌هایی برای جمع بین این روایات ذکر شده است؛ فی الجمله عرض می‌کنیم که در هر دو دسته روایاتی وجود دارد که هم سند و هم دلالتش خوب است و لذا قدم اول جمع بین این روایات است. این طرق را ما باید بررسی کنیم و نهایتاً باید ببینیم که آیا این روایات قابل جمع هستند یا نه و جمع ما چه نتیجه‌ای دارد؛ آیا این موارد جزء مواردی است که تقیه در آن‌ها مشروع است یا جزء دسته‌ای که تقیه در آن مشروع نیست.

«والحمد لله رب العالمین»